

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۸

مدت زمان: ۳۹ دقیقه      اندازه نسخه کم حجم: ۴,۵۳ MB      اندازه نسخه پر

حجم: ۹,۰۶ MB      دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

اختصاص حمد به خدای سبحان

در تفسیر کلمه ُ مبارکه ُ حمد ملاحظه فرمودید که حمد مخصوص خدای سبحان است ولا غیر و احدی محمود نخواهد بود. و هر مقام یا شخصی که محمود است، در حقیقت شأنی از شوون فاعلیت خدای سبحان است. و هر انسانی که این حق را بهتر بشناسد، به عالیتین مقام نائل می شود و چون هیچ انسانی همانند رسول خدا (علیه آلاf التحیه و الثناء) این وظایف را نه بهتر می شناسد و نه بهتر عمل می کند، لذا حضرتش به مقام محمود راه می یابد.

ادب دینی در شروع کارها در تحمید

گر چه در خصوص حمد مثل تسمیه آمده است که هر کاری که به حمد خدا شروع نشود بی نتیجه است ﴿۱﴾ ولی این اثبات نمی کند که حمد انسان را به کدام مقام می رساند.

### شکر و ازدیاد نعمت

در قرآن کریم فرمود: شما اگر شکر کردید ما نعمت را افزوده می کنیم. شکر تقریباً نزدیک به حقیقت حمد است. نه عین حقیقت حمد فرمود ﴿لئن شکرتم لازیدنکم﴾ (۲) اگر شکر نعمت کردید ما اضافه می کنیم در مقابل شکر نعمت کفران نعمت است درباره کفران نعمت تهدید ضمنی کرد در مقابل شکر نعمت وعده صریح داد. فرمود ﴿لئن شکرتم لازیدنکم﴾ (۳) اما ﴿لان کفرتم﴾ (۴) نفرمود: لا عذبنکم فرمود ﴿ان عذابى لشدید﴾ (۵). که این تهدیدی ضمنی است بر خلاف وعده که صریح است فرمود: ﴿لئن شکرتم لازیدنکم﴾ (۶) مقتضای تقابل و سیاق اقتضا می کرد که درباره کفران نعمت هم بفرماید و لئن کفرتم لا عذبنکم. چون بین شکر و مزید نعمت تلازم هست اما بین کفران نعمت و غضب الهی تلازم نیست، گاهی خدا عفو می کند. از این آیه کریمه استفاده می شود که شکر نعمت انسان را به مقامات بالا می رساند. اما تفسیر اینکه حمد و شکر انسان را تا به کدام پایگاه می رساند به آن صراحتی که در روایات هست در قرآن کریم نیست. لذا خدای سبحان اهل بیت (علیهم السّلام) را مبین و مفسر قرآن کریم قرار داد.

### ویژگیها و آثار حمد در کلام امام سجاد (علیه السلام)

این کتاب شریف صحیفه سجادیه که زبور آل بیت و اهل بیت هست، دعاهاىی که دارد هر کدام به نوبه خود شرحی از شروح آیات قرآن کریم است اولین دعای این صحیفه مبارکه دعای حمد است. فرازهایی از این دعا را ملاحظه می فرمایید که حمد را چگونه معنی می کند و اثر حمد در بعد سلب و اثبات چیست ؟ یعنی اگر کسی حمد نکرد چه می شود ؟ و اگر حمد کرد چه می شود

و حمد انسان را ممکن است تا به کدام پایگاه برساند. اولین دعا از این صحیفه مبارک سجاده است:

«الحمد لله الاول بلا اول كان قبله و الاخر بلا اخر يكون بعده» (۷)

که این حمد را با توحید خدا شروع می‌کند بعد به جریان نبوت و هدایت الهی می‌رسد آنگاه می‌فرماید به اینکه:

«و الحمد لله الذي لو حبس عن عباده معرفة حمده» (۸)

حمد مال خدایی است که اگر توفیق فهم حمد را به بندگان نمی‌داد آن عقلی که بتواند آن حمد را بشناسد و انجام بدهد اگر به مردم نمی‌داد،

«و الحمد لله الذي لو حبس عن عباده معرفه حمده على ما ابلاه من مننه المتتابعه» (۹)

اگر به مردم نمی‌آموخت که خدا را در برابر نعمتهای پیاپی حمد کنند،

«و اسبغ عليهم من نعمه المتظاهره» (۱۰)

اگر به مردم نمی‌آموخت که در برابر نعمتهای پشت به هم داده، او را حمد کنند، (اسبغ با غین یعنی شادابی). اسبغ وضو که مستحب است یعنی وضو را انسان شاداب بگیرد. یا سابغ النعم یعنی کسی که نعمتهایش، فراوان و شاداب است. نعمتهای متظاهره یعنی ظاهر هم و پشت به پشت هم. نعمتها پشت سر هم می‌رسد. حضرت فرمود: اگر خدای سبحان، معرفت حمدش را به بندگان نمی‌آموخت، «لتصرفوا فی مننه» (۱۱) انسانهای خدا در نعمتهای خدا تصرف می‌کردند از این منن بهره می‌بردند «فلم یحمدوه» (۱۲) دیگر او را حمد نمی‌کردند چون حمد را نمی‌شناسند. «و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه» (۱۳) رزق او را با وسعت بهره‌برداری می‌کردند و سپاسگزاری نمی‌کردند.

این تلازم اولی روشن که اگر خدای سبحان توفیق شناخت حمد را به انسانها نمی‌داد، آنها نعمتهای الهی را مصرف می‌کردند بدون حمد و بدون شکر. خب اگر کسی نعمت خدا را مصرف بکند و حمد و شکر نکند چه می‌شود؟ «و لو کانوا کذلک» (۱۴) یعنی اگر نعمتها را مصرف بکنند بدون حمد و شکر «لخرجوا من حدود الانسانیة الی حد البهیمیة» (۱۵) اگر کسی نعمت را صرف کند و حمد نکند، از حدود انسانیت بیرون می‌رود در حد یک بهیمه خواهد بود. زیرا بهیمه از نعم استفاده می‌کند و شناختی آنچنان ندارد که بگوید \* «الحمد لله رب العالمین» (۱۶). اگر انسان نعمتهای الهی را استفاده کرد و خدا را حمد نکرد، این از حدود انسانیت خارج می‌شود به حد بهیمیت می‌رسد. یکی از شارحان معروف صحیفه سجادیه مرحوم سید علی (رضوان الله علیه) ایشان لطیفه‌ای دارند می‌فرماید: چرا خب در این جا فرمود «لخرجوا من حدود الانسانیة الی حد البهیمیة» (۱۷) در باره انسانیت جمع آورد درباره بهیمیت مفرد؟ فرمود لخرجوا من حدود الانسانیة الی حد البهیمیة. یا فرمود لخرجوا من حدود الانسانیة الی حد البهیمیة. در طرف انسانیت جمع آورده در طرف بهیمیت مفرد. سرش آن است که حدود انسانیت کمالات فراوانی و زایدی است، بهیمیت یک حد دارد و آن عدم العقل است. اگر کسی حمد اله را به جا نیاورد، از همه کمالات انسانی خارج می‌شود، وارد مرز بی‌عقلی خواهد شد (۱۸). که آن بهیمیت است. بهیمه را از آن جهت بهیمه می‌گویند که کارش مبهم است، میزان روشنی ندارد که یک نظم خاصی داشته باشد چی برای او حلال است چی برای او حرام است. امثال ذلک نیست. او هر چه به مزاجش گواراست می‌خورد سخن از حلال و حرام ندارد.

الف . حمد، فصل مقوم انسان

پس حمد روی این تحلیل، فصل مقوم انسان است. انسان حامد در مرز انسانیت است و اگر کسی به صورت انسان باشد و حامد و شاکر اله نباشد این در حقیقت فصل مقوم را ندارد. حیوان ناطق. این حیوانی است که حرف می‌زند اما انسان که حیوان ناطق نیست این یک تعبیر مشهور و رایجی است که مرز انسانیت وحد انسانیت را به همان حیوان ناطق تفسیر کرده است یعنی حیوانی که حرف می‌زند. اگر کسی حامد نبود همان حیوان ناطق است با دیگر حیوانات فرقی فقط این است آنها حرف نمی‌زنند این حرف می‌زند. و گرنه از حدود انسانیت خارج شده است معلوم می‌شود روی این تحلیل عقلی یکی از فصول مقومه انسانیت را همان حمد تشکیل می‌دهد که اگر کسی سپاسگزار خدای سبحان بود، او انسان است. این حداقل اثری که برای حمد بار است.

سر پست بودن برخی انسانها از حیوان

آن شی که \*«و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم»\* (۱۹) در همه موجودات هست در احجار هست در آبها هست در همه موجودات هست. اما اینکه خدای سبحان می‌فرماید: \*«اولئک کالانعام بل هم اضل»\* (۲۰) برای اینکه گرچه آن حد ضعیف شکر را حیوانات دارند، چون بهره عقلی ندارند به کمال عاقل نمی‌رسند. انسان با داشتن کمال عقلی، اگر عقل خود را در خدمت شهوت و غضب پیاده کند، در حقیقت می‌شود حیوان یا از حیوان پست‌تر. زیرا حیوان فقط در همان حد شعور حیوانیش به این فکر است که شهوت و غضب را تأمین کند. ولی انسان با داشتن هوش آن عقل را در خدمت شهوت و غضب پیاده می‌کند که از بهره‌های هوشمندیش در نتیجه شهوت و غضب حرکت کند.

این همان بیان حضرت امیر (سلام الله علیه) است که فرمود: «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» (۲۱) چه بسا عقلی که می‌فهمد خوب درک می‌کند اما زنجیری شهوت است، زنجیری هوی

است. وقتی زنجیری شد و اسیر هوس شد، همه آن فهمها را به هوس می دهد. همه هوشها را در این راه پیاده می کند که چگونه تغذیه کند. چگونه تجاوز کند. لذا از حیوان پست تر خواهد شد. حضرت فرمود: «و لو کانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانیة إلی حد البهیمیه فکانوا کما وصف فی محکم کتابه: «ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلاً» (۲۲) اگر کسی حمد نکند، نعمت را بی شکر مصرف می کند و می شود حیوان و چون خدا عقلی به او داد که این عقل شهوت و غضب را عقال کند و مهار کند این به عکس شهوت و غضب، عقل او را رام کردند، این عاقلی است که در خدمت شهوت و غضب حرکت می کند قهراً از حیوان پست تر خواهد شد. اگر مار و عقربهای عالم هوش و عقل می داشتند، انسان می توانست از دست آنها زندگی کند؟ اگر گرگها عاقل بودند ممکن بود از دست آنها کسی بتواند راهی طی کند؟ این استکبار جهانی که همه را به ستوه آورده چون اندیشه را در خدمت غضب دارد پیاده می کند. این است که همه را به ستوه آورده. اگر درندهها عاقل می بودند، هرگز زندگی میسر نبود. \* «ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلاً»\*(۲۳).

تا اینجا آن بعد سلبی حمد که اگر کسی حمد نکند چه می شود؟

اما بعد اثباتی قضیه که اگر حمد بکند به کدام مقام می رسد؟ آن را حضرت تشریح می کند. بعد از اینکه مسائل توحیدی را تبیین می کند، مسائل اخلاص را بیان می کند، مسائلی که خدای سبحان به ما توفیق داد که موحد باشیم. و از الحاد منزه باشیم آنگاه اینچنین می فرماید:

«و الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه و ألهمنا من شکره و فتح لنا من ابواب العلم ببروبیته و دلنا علیه من الاخلاص له فی توحیده و جنبنا من اللحاد و الشک فی امره»(۲۴).

یعنی خدایا شکر که هم در مسائل علمی به ما بینش توحیدی داد، هم در مسائل عملی به ما ایمان و اخلاص مرحمت کرد. یک بخشش مربوط به معرفت است و یک بخشش مربوط به ایمان. چون ممکن است کسی بداند و ایمان نیاورد. عمده مسئلهٔ ایمان است بعد از علم.

ب. حمد ره توشه‌ای برای سرعت و سبقت به سوی رضایت و عفو الهی

آنگاه مقام این حمد را بیان می‌کند. می‌فرماید چگونه حمد کنیم خدا را؟ «حمداً نُعَمِّرُ به فی من حمده من خلقه» (۲۵). حمدی که خدای سبحان با این حمد ما را هم عمر و هم حیات و هم زیست با حامدان قرار بدهد. که در ردیف حامدان و شاكران باشیم. به همین اندازه اکتفا بکنیم که در ردیف حامدانیم یا نه از اینها هم جلو بزنیم. چون یکی از مسائل دینی این است که در خیرات سعی کنید جلو بزنید و برنده باشید. به این فکر نباشید که فقط در ردیف مؤمنینید. این دعای کمیل که آن وقت عرض شد به ما آموختند که هر کسی از خدای سبحان اینچنین بخواهد که: «و اجعلنی من أحسن عبیدک عندک و اقربهم منزلةً منک و اخصهم زلفهً لدیک» (۲۶) راهی نیست که مزاحم کسی باشد چون در راه خیر هیچ تزاممی نیست. این طور نیست که اگر همه بخواهند به آنجا برسند، مثلاً زحمتی باشد یا تزاممی باشد و درگیری، اینچنین نیست. همین که انسان از مرحلهٔ خیال و وهم بالا آمد، نه کسی مزاحم اوست نه او مزاحم کسی است. و اینقدر همت بلند است در این دعا که گفتند به خدا عرض کن خدایا مرا از همهٔ بندگان مقرب‌تر قرار بده. همه راهشان برای این امر باز است. آنگاه حضرت عرض بکند: «حمداً نُعَمِّرُ به فی من حمده من خلقه و نسبق به من سبق الی رضاه» (۲۷) آنهایی که سابقینند به کوی رضای حق و در حرکت به شتابزدگی حرکت می‌کنند ما هم با اینها مسابقه بدهیم که از اینها عقب نمانیم. «و نسبق به من

سبق الی رضاه بعدله» (۲۸). آنگاه راه این حمد را تشریح می‌کند که این حمد در دنیا چه می‌کند، در برزخ چه می‌کند، در قیامت چه می‌کند و انسان را به کدام پایگاه می‌رساند.

### ج. حمد روشنی بخش تاریکیهای برزخ

«حمداً یضیی لنا به ظلمات البرزخ» (۲۹) ظلمت‌های برزخ به وسیلهٔ این روشن می‌شود. یعنی دیگر بعد از مرگ برای ما تاریکی نباشد. برزخ طبق روایات همان قبر است. انسان چهار عالم ندارد؛ یکی دنیا، یکی قبر، یکی برزخ، یکی قیامت. سه عالم دارد: دنیا، برزخ، قیامت که برزخ همان قبر است. عالم قبر همان عالم برزخ است. وقتی از امام (علیه السلام) سؤال می‌کنند برزخ از کجا شروع می‌شود؟ فرمود: «القبر منذ حین موته الی یوم القيامة» (۳۰) از همان طلوعهٔ قبر برزخ شروع می‌شود. که عالم برزخ غیر از عالم قبر چیزی دیگر نخواهد بود. و هر کسی برزخ دارد. و هر کسی عالم قبر دارد. و تاریکی‌های برزخ با این حمد روشن می‌شود. در آنجا چیزی نیست که تاریک بکند جز گناه و چیزی نیست که آن صحنه را روشن بکند جز اطاعت و ثواب. وقتی ظلمت‌ها و تاریکی‌های برزخ با این حمد روشن شد، انسان راه برزخ را که باید بپیماید و وارد قیامت کبری بشود به آسانی طی می‌کند. کسی که راهش روشن است، به آسانی آن راه را طی می‌کند. لذا فرمود: «حمداً یضیی لنا به ظلمات البرزخ» (۳۱) اضاء یعنی تَنَوَّر. یا نه حمد به وسیلهٔ خودش ظلمات برزخ را برای ما روشن کند. یا خدای سبحان با این حمدی که انجام دادیم، تاریکی‌های برزخ را برای ما روشن کند. «و یسهل علینا به سبیل المبعث» (۳۲) راه بعثت و زنده شدن بعد از برزخ را هم آسان بکند. چون این راه را بعضی‌ها به آسانی طی می‌کنند و بعضی به سختی. این طور نیست که ورود از برزخ به قیامت کبری آسان باشد. چه اینکه ورود از دنیا به برزخ هم کار آسانی نیست. اینکه انسان بخواند وارد برزخ بشود، به آسانی بتواند اینچنین نیست.



## مرگ انتقال است نه قطع نَفَس

مرگ به لسان دین همین نیست که بدن سرد بشود و طبیب قانونی اجازه دفن بدهد، این را نمی‌گویند مرگ. مرگ انتقال از دنیا به برزخ است. که «انما تنتقلون من دار الی دار» (۳۳) ممکن است یک کسی با یک فجاء و سخته زود بمیرد و انسان خیال بکند او فشار جان دادن ندارد. یا یک رزمنده‌ای در نقطه مقابل صبح در میدان جنگ تیر بخورد و تا عصر در همان خونش بغلتد و انسان خیال بکند او در خونش که دارد دست و پا می‌زند، فشار جان دادن دارد. این چنین نیست. برای شهید وقتی که تیر می‌خورد در خونش می‌غلطد و دیگر حواسش به دنیا نیست مثل یک آدم تشنه گرما زده است که تو هوای سوزان یک استخر زلال خنکی نصیبش شده است. او دارد در آن استخر شنا می‌کند. اینطور نیست که حالا رنج ببیند.

## احساس شهیدان کربلا در برابر تیرها

از امام باقر (سلام الله علیه) سؤال کردند که شهدای کربلا در برابر آن همه تیرها که از هر طرف می‌آمد، چه احساسی داشتند؟ حضرت فرمود به اینکه: به همان اندازه که شما با دو انگشتان گوشت یکی از انگشتان را یک مختصر فشار دهید (۳۴)، همین اندازه. بنابراین او دارد در آن آب زلال شنا می‌کند، احساس رنجی ندارد. مرگ به معنای تمام شدن نَفَس و سرد شدن بدن نیست. این یک مرگی است که در طب مطرح است. مرگی که در دین مطرح است انتقال از دنیا به برزخ است. کسی که از دنیا می‌خواهد وارد برزخ بشود، برای او دشوار است.

سر زدن فرشتگان بر چهره و پشت تبه‌کاران در هنگام مرگ

در دو جای قرآن کریم خدای سبحان فرمود: \*«والملائكة يضربون وجوههم و أدبارهم»\* (۳۵) یعنی هنگام مردن فرشتگانی هستند که سیلی و مشت به صورتها و پشتها می‌زنند. فرشتگانی که مأمور دنیايند، می‌بينند اين شخص عمرش تمام شده، فرصتش به پايان رسيده کاری هم نکرده با فشار پشتش را می‌زند اين از دنیا برود. فرشتگانی هم که مربوط به برزخند می‌بينند اين با دست خالی دارد می‌آيد محکم به صورت‌های او می‌زنند که او عمری را به هدر داد. بنابراین \*«والملائكة يضربون وجوههم و أدبارهم»\* (۳۶) اين است که اين شخص فشار جان دادن دارد. فشار انتقال از دنیا به برزخ دارد. اين فشار قبر دارد. قبر یعنی برزخ. اگر قبر یعنی برزخ است، یک کسی در دریا بمیرد يا در فضا بماند، تو خاک نباشد باز همین فشار هست. اگر کسی توانست به آسانی از دنیا وارد برزخ بشود، به آسانی هم از برزخ وارد قیامت کبری خواهد شد. حضرت در اینجا می‌فرماید به اینکه اين حمد راه رفتن از برزخ به قیامت را آسان می‌کند.

#### ناهماهنگی منطق قارون با حقیقت حمد

و انسانی که حامد و شاکر است، قلباً معتقد است ولی نعمت او خداست و نه می‌گوید کسی به من نعمت داد و نه می‌گوید من خودم زحمت کشیدم عالم شدم. چون اين فکر که من خودم زحمت کشیدم عالم شدم، همان حرف قارون است. منتها او دربارهٔ مال گفت اين شخص دربارهٔ علم می‌گوید. اگر کسی بگوید: \*«انما اوتيته على علم عندي»\* (۳۷) من خودم زحمت کشیدم آن را پیدا کردم، اين روح حامد نيست گر چه هم بگوید \*«الحمد لله رب العالمين»\*. اين حمد زبانی دارد. خیلی‌ها آمدند درس خوانده‌اند نشد، خیلی‌ها هم می‌خواهند بيابند درس بخوانند نمی‌شود. اگر یک کسی آمد چهار تا کلمه یاد گرفت، بايد بداند که \*«ما بكم من نعمه فمن الله»\* (۳۸) کیه که دلش نخواهد عالم بشود. شما حضور دارید می‌بينيد که هزارها نفر می‌آيند

یک چند نفری تویشان درمی آید. چه دانشگاه، چه حوزه، چه کارهای دیگر. اینطور نیست که افراد دلشان نخواهد عالم بشوند یا تلاش نکنند. اینچنین نیست. بنابراین کسی خود را طلبکار نباید بداند. اگر یک کسی گفت من خودم زحمت کشیدم، این هرگز به حقیقت حمد نرسیده است. چون \* «ما بکم من نعمه فمن الله» \* (۳۹) او ولی نعمت خودش را نشناخت. اگر کسی ولی نعمت خودش را نشناخت، چگونه می تواند حمد بکند. آن حمدی که انسان را به آسانی وارد برزخ بکند و فضای برزخ روشن می شود. این \* «روضه من ریاض الجنة» \* (۴۰) خواهد بود. و به آسانی هم از برزخ وارد قیامت کبرا می شود، آن حمدی است که قلباً و اعتقاداً و خلقاً و عملاً انسان را حامد می کند. این حمد است. این شخص هنوز از دنیا وارد برزخ نشد، لذا در این تلقینهای میت ملاحظه می فرمایید، به این میت جمله هایی را می گویند، یکی از فرازها این است که بدان که «أن الموت حق و أن القبر حق» (۴۱) خیلی ها برایشان روشن نیست که مرده اند. چون انسان وقتی بدنش سرد شد، مثل اینکه خوابید. یک سلسله خاطراتی دارد اما حالا دوباره می تواند به بدن برگردد، یا نه برای خیلی ها روشن نیست که مرده اند. آنگاه یک چیزهایی را مشاهده می کند و این کلمات را هم می شنود و می فهمد که دارد منتقل می شود و مانند آن. اگر چنانچه مرگ به معنای انتقال است، انسان تا از تک تک این علایق صرف نظر نکرد وارد برزخ نمی شود. و تا از تک تک این علایق قطع علاقه بکند، طول می کشد. انسانی که می میرد مثل آن آدم معتادی است که او را بگیرند و همه مواد را از او بگیرند و این اعتیادش بماند. اعتیاد هست متعلق عادت نیست، او در عذاب الیم گرفتار است. انسان معتاد به دنیا وقتی دل به دنیا، به زن، فرزند، زندگی بست وقتی که مرد مال و متعلقات را از او می گیرند و این علاقه هست. این علاقه مدتها او را می سوزاند تا کم کم کم کم کم کم از جا برود. آنجا راه درمان نیست که آدم را معالجه کنند که.

اینکه اگر حمد باشد هرگز انسان خود را ولی نعمت خود نمی‌داند. نمی‌گوید من زحمت کشیدم عالم شدم. من خودم زحمت کشیدم پیدا کردم. اینچنین نیست. سخنش این است \* «ما بکم من نعمه فمن الله» (۴۲) و همین علمی هم که انسان پیدا کرد، با یک بیماری خیلی جزئی از یادش می‌رود. با یک حادثهٔ کوچک. یک بیماری حصبه و مانند آن یک فشاری که به مغزش بیاید، بعد از اینکه از بیمارستان آمده همهٔ محصولات چهل، پنجاه ساله‌اش از نظرش می‌رود. این یک همچین عالمی است خلاصه. آن وقت کسی نمی‌تواند بگوید من ولی نعمت خودم هستم، خودم زحمت کشیدم پیدا کردم که. از برزخ سؤال می‌شود که برزخ کی هست؟ حضرت فرمود: «القبر منذ حين موته الى يوم القيامة» (۴۳) یعنی اولین لحظه‌ای که انسان وارد قبر می‌شود همان برزخ اوست. عالم قبر یعنی عالم برزخ است. این حمد، ظلمات برزخ را روشن می‌کند یعنی حامد در تاریکی نیست.

د. حمد آسان کنندهٔ انتقال به قیامت

و انتقال از برزخ به قیامت را هم آسان می‌کند. «و یسهل علينا به سبیل المبعث» (۴۴) که با آسانی وارد قیامت کبرا می‌شود. «و یشرف به منازلنا عند مواقف الأشهاد» (۴۵) ما وقتی که رفتیم آنجا شاهدان همه حضور دارند موقف ما آنجا موقف خوبی خواهد بود. موقف شریفی است. شاهدان آنهایی که حاضرند و ناظرند، اعمال ما را در دنیا دیده‌اند در قیامت می‌خواهند شهادت بدهند. ملائکه هستند، انبیا هستند، اولیا هستند، صدیقین هستند، ائمه (علیهم السلام) هستند، آنهایی که شاهد اعمال ما هستند. یعنی امروز می‌بینند ما چه می‌کنیم فردا هم شهادت می‌دهند. انسان که حامد باشد، وقتی در حضور آنها رفت، در مواقف اَشهاد یعنی آنجا که شاهدان ایستاده‌اند، در آن

موقف رفت شریف و گرامی است. چه روزی؟ \*«ولتجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون»\*(۴۶) در آن روز.

هـ. حمد عامل ترفیع انسان به اعلی علیین

آنگاه می‌فرماید: «حمداً یرتفع منا الی اعلی علیین فی کتاب مرقوم یشهده المقربون»(۴۷) حمدی که ما را به آن عالی‌ترین مقام علیین برساند. علیین یک کتاب است که ابرار محصول اعمالشان در آن علیین است که \*«کلاً إن کتاب الابرار لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون»\*(۴۸) مقربون بالاتر از ابرارند که شاهد کتاب و صحیفه اعمال ابرارند. حضرت می‌فرماید به اینکه تو را آنچنان حمد می‌کنیم که ما را به اعلی علیین برساند. معلوم می‌شود حمد یک صراط مستقیم است. حمد یک عقیده و اخلاق و عمل است که اگر کسی به این عقیده و به این خلق و به این عمل متصف بود، به اعلی علیین راه پیدا می‌کند.

و. حمد مایع چشم روشنی و روسفیدی در قیامت

«حمداً تقر به عیوننا اذا برقت الابصار» یک عده در قیامت چشمشان بی‌نور است، در برزخ چشمشان بی‌نور است، عند الاحتضار هم چشمشان بی‌نور است. چشمشان بی‌نور است نه یعنی چشم ظاهری، این چشم ظاهری که برای همه بی‌نور است نمی‌بینند. در هنگام مرگ انسان که این بدن را رها می‌کند با همان بدن برزخی، آن بدن چشمی دارد، دستی دارد، پایی دارد، گوشی دارد، بعضی‌ها وقتی این بدن را رها کردند با آن بدن برزخی که هستند کورند. و اما اینها هم می‌فرماید به اینکه در آن حال چشمان ما روشن باشد. این حمد قره العین باشد برای ما. قره یعنی آن اشک خنک. قار یعنی خنک. چون اشک یا در هنگام غم و حزن می‌ریزد که اشک گرم است یا در هنگام نشاط و سرور می‌ریزد که اشک سرد است. اشک سرد را می‌گویند قره العین.

قره یعنی خنک بودن. می گویند هواء قارّ یعنی هوای سرد، خنک. لیل قاره او نهار قار یعنی نهار خنک. اشک خنک، اشک خنک همان اشک نشاط و اشک سرور است در برابر اشک گرم. و الا قره به معنای نور نیست، قره العین نه یعنی نور چشم. قریر العین نه یعنی کسی که چشمش نورانی است، قریر العین یعنی کسی که چشمش خنک است، اشک خنک دارد. کنایه از نشاط و سرور است. «إذا برقت الأبصار و تبيض به وجوهنا إذا اسودت الأبصار» (۴۹) حمدی که آن روزی که یک عده صورت‌هایشان سیاه می‌شود، ما صورت‌هایمان سفید باشد. چون یک عده صورت‌هایشان سیاه خواهد بود، یک عده صورت‌هایشان سفید. یعنی خاطرات ما در صورت ما اثر می‌گذارد. آن نفسانیات ما در چهره اثر می‌گذارد. بعضی از اینها را خدای سبحان در دنیا نشانمان داد و بعضی از اینها را به عنوان اینکه ستار العیوب است پوشانده. یک انسانی که یک مطلبی را که نباید بگوید گفت، این درک، او را شرم‌منده می‌کند، عرق می‌کند، چهره‌اش سرخ می‌شود. آن اندیشه است، آن درک است که چهره را سرخ کرده. آن وصف نفسانی است که صورت را سرخ کرد. یا اگر هراسناک شد آن حزن است که صورت را زرد می‌کند. پس نفسانیات در چهره اثر می‌گذارد. یا در همه بدن یا در خصوص چهره. گناه صورت را سیاه می‌کند و ثواب صورت را سفید می‌کند. خدای سبحان آن دو تا و امثال آن را در دنیا نشان همه داد، چون مهم نیست. خوب یک کسی خجالت کشید صورتش سرخ می‌شود یا غمگین شد صورتش زرد می‌شود. این مهم نیست. اما اگر یک کسی گناه کرد فوراً صورتش سیاه بشود، این حیثیتش ریخته است. خدای سبحان که ستار است در دنیا اجازه نداد که گناه فوراً باعث سیاهی صورت بشود. قیامت که روز ظهور حق است این خصوصیت هم ظهور می‌کند. «یوم تبیض فیه وجوه و تسود فیه وجوه» (۵۰) یوم تسود فیه وجوه و تبیض فیه وجوه، اینچنین نیست که خاطرات ما، عقائد ما، نفسانیات ما هیچ مساسی با

صورت و بدن ما نداشته باشد. همانطوری که یک حرف صورت را سرخ می‌کند، یک اندیشه صورت را زرد می‌کند، یک حرف یا یک اندیشه صورت را سیاه یا سفید می‌کند. حضرت می‌فرماید به اینکه آن روزی که یک عده‌ای بشهره‌شان سیاه است، ما با این حمد با چهرهٔ سفید محشور می‌شویم. یک همچنین مقامی. «حمداً تقر به عیوننا اذا برقت الابصار و تبیض به وجوهنا اذا اسودت الابصار حمداً نُعْتَقُ به من الیم نار الله الی کریم جوار الله» (۵۱) این هم به بعد سلبی اشاره داد هم به بعد اثباتی. معلوم می‌شود اگر کسی حمد نکند، اهل شکر نباشد، گرفتار عذاب خداست. و اگر کسی اهل حمد و سپاس باشد، به کرم جوار حق می‌رسد. کرامت ظاهراً در فارسی معادل نداشته باشد که ما بخواهیم کرامت را به فارسی ترجمه کنیم یک کلمهٔ بسیط معادل او باشد، اینچنین نیست. ناچاریم از چند کلمه مدد بگیریم، کرامت را معنا کنیم. که کریم غیر از کبیر است، کریم غیر از عظیم است، کریم غیر از شریف است. آن بزرگواری ویژه را می‌گویند کرامت که ظاهراً در فارسی معادلی ندارد. اینکه خدای سبحان عربی را به عنوان عربی مبین توصیف کرد \* «بلسان عربی مبین» (۵۲) روایت است ظاهراً از امام صادق (سلام‌الله‌علیه) است که این لسان «یبین الألسن و لا تبینه الألسن» (۵۳). این لسان توان آن را دارد که ترجمهٔ خوبی باشد، همهٔ لطایفی که در سایر فرهنگها و زبانها هست عربی می‌تواند بیان کند، اما عربی یک لطایفی دارد که دیگر زبانها آن را نمی‌توانند تبیین کنند. لذا عربی مبین است. «یبین الألسن و لا تبینه الألسن» (۵۴) او هر زبانی را می‌تواند بیان کند اما هیچ زبانی نیست که همهٔ لطایف عربی را بتواند تبیین کند. لذا عربی مبین است. کرامت یک همچنین مقامی است. کریم آن انسان بزرگواری است که هر چه غیر خداست برای او ناشایسته و نازیبنده است. حالا بقیهٔ این دعای شریف را مطالعه بفرمایید که فردا بحث بشود انشاء الله.

«و الحمد لله رب العالمين»

پاورقی‌ها:

﴿۱﴾ بحار، ج ۹۰، ص ۲۱۶؛ «کل کلام لایبداً فیہ بالحمد فهو أقطع»

(۲) سورهٔ ابراهیم، آیه ۷.

(۳) سورهٔ ابراهیم، آیه ۷.

(۴) سورهٔ ابراهیم، آیه ۷.

(۵) سورهٔ ابراهیم، آیه ۷.

(۶) سورهٔ ابراهیم، آیه ۷.

(۷) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۸) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۹) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۰) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۱) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۲) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۳) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۴) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۵) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۶) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۲.

(۱۷) صحیفه سجّادیه، دعای ۱.



(۱۸) ریاض السالکین، ج ۱، ص ۳۰۸.

(۱۹) سورهٔ اسراء، آیه ۴۴.

(۲۰) سورهٔ اعراف، آیه ۱۷۹.

(۲۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

(۲۲) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۳) سورهٔ فرقان، آیه ۴۴.

(۲۴) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۵) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۶) مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

(۲۷) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۸) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۹) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۳۰) اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۳، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵۴؛ امام صادق (علیه السلام) در

پاسخ به این پرسش که برزخ چیست؟ فرمودند: «القبر منذ حین موته الی يوم القيامة».

(۳۱) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۳۲) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۳۳) بحار، ج ۶، ص ۲۵۰.

(۳۴) معانی الاخبار، باب معنی الموت، ح ۴ و ۵.

(۳۵) سورهٔ فرقان، آیه ۵۰؛ سورهٔ محمد، آیه ۲۷.

(۳۶) سورهٔ انفال، آیه ۵۰.

(۳۷) سورهٔ قصص، آیه ۷۸.

(۳۸) سورهٔ نحل، آیه ۵۳.

(۳۹) سورهٔ نحل، آیه ۵۳.

(۴۰) مفاتیح الجنان، تلقین میّت.

(۴۱) اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

(۴۲) سورهٔ نحل، آیه ۵۳.

(۴۳) اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۳، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵۴؛ امام صادق (علیه السلام)

در پاسخ به این پرسش که برزخ چیست؟ فرمودند: القبر منذ حین موته الى يوم القيامة.

(۴۴) صحیفه سجّادیه، دعای ۱.

(۴۵) صحیفه سجّادیه، دعای ۱.

(۴۶) سورهٔ طه، آیه ۱۵.

(۴۷) صحیفه سجّادیه، دعای ۱.

(۴۸) سورهٔ مطففین، آیات ۱۸ - ۲۱.

(۴۹) صحیفه سجّادیه، دعای ۱.

(۵۰) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۰۷.

(۵۱) صحیفه سجّادیه، دعای ۱.

(۵۲) سورهٔ شعراء، آیه ۱۹۵.

(۵۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۲.

(۵۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۲

عکس

RSS ||